



## چالش همگرایی کشورها در قرن ۲۱م

(سخنرانی آقای دیوید لیپتون، معاون اول مدیرعامل صندوق بین المللی پول<sup>۱</sup> - ۲۴ مه ۲۰۱۶)

دیوید لیپتون<sup>۲</sup>، معاون اول مدیرعامل صندوق بین المللی پول اخیرا در سری سخنرانی های استاورس نیارکس<sup>۳</sup> در موسسه اقتصاد بین الملل پترسون<sup>۴</sup>، به بررسی چالش های جهانی شدن<sup>۵</sup> در دنیا پرداخته است. وی در این سخنرانی که ۲۴ ام ماه مه ۲۰۱۶ ارائه شده، ابتدا به اقدامات صورت گرفته در موسسه پترسون اشاره کرده است. به گفته لیپتون طی ۳۵ سال گذشته، این موسسه فعالیت خود را با کار کردن بر روی سیاست هایی که به سودآوری و پایداری جهانی شدن<sup>۶</sup> کمک می کند آغاز کرده است. البته مدت ها پیش از آنکه اصطلاح جهانی شدن ابداع شود، در سری سخنرانی های استاورس نیارکس تحقیقات و فعالیت های مرتبطی در سطح جهانی انجام می شد.

وی با بیان اینکه هنوز پرسش های بسیاری مطرح است که آیا جهانی شدن و ارتباط متقابل اقتصادی بین کشورها ارزش دردسر را دارد، گفت: برخی تنها دردسرهای آن را می بینند. مهم این است که از اینکه چگونه جهانی شدن می تواند استانداردهای زندگی را بالا ببرد، ارزیابی هایی صورت گیرد. بر این اساس، اگر جهانی شدن بتواند به طور کامل منافع بیشتری را جمع آوری کند و این منافع را به طور منصفانه تری گسترش دهد، هزینه ها را کاهش و ریسک ها را کم کند، آن وقت چگونه خواهد بود؟ آیا می توانیم دوباره معنی بین الملل گرایی (اینترناسیونالیسم)<sup>۷</sup> را تجدید کنیم؟ آن هم در شرایطی که هیچ کشوری حامی و پشتیبان جهانی شدن نیست.

### از نظریه تا عمل

در دهه ۷۰، زمانی که تحصیلات اقتصاد خود را می گذراندم، آموختیم که آینده جهانی شدن، روشن است. تئوری تجارت به ما آموخت که تعرفه های بالا به عنوان یک سود بالقوه تجارت برای همه کشورها - چه فقیر و چه غنی - در دسترس است و زمانی که بین کشورها برنده و بازنده وجود دارد، هر کشوری می تواند باخت ها را جبران کرده و به سوی برد حرکت کند. در حالی که در گذشته کشورهای زیادی که به اصطلاح به آن ها کشورهای جهان سوم می گفتند، فقیر بودند، اما برخی از کشورهای تازه صنعتی شده که به کشورهای NIC<sup>۸</sup> معروف شدند، نیز در آسیا وجود داشتند که اثبات کردند با باز بودن

<sup>۱</sup> International Monetary Fund

<sup>۲</sup> David Lipton

<sup>۳</sup> Stavros Niarchos

<sup>۴</sup> موسسه پترسون یک موسسه خصوصی و غیرانتفاعی است که به عنوان یک اتاق فکر در واشنگتن آمریکا بر اقتصاد بین المللی تمرکز دارد. این موسسه در سال ۱۹۸۱ تاسیس شده و طبق درجه بندی های بین المللی از بین ۱۵۰ اتاق فکر برتر در دنیا رتبه ۱۵ و از بین ۶۰ اتاق فکر برتر در ایالات متحده آمریکا رتبه ۱۳ را کسب کرده است.

<sup>۵</sup> Globalization

<sup>۶</sup> Globalization

<sup>۷</sup> internationalism

<sup>۸</sup> Newly industrializing countries

## معاونت بررسی های اقتصادی

تجارت<sup>۹</sup>، یکپارچگی<sup>۱۰</sup> اقتصادی و پذیرش سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI<sup>۱۱</sup>) یک کشور می توان از شکاف بزرگ بین کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه یافته عبور کرده و در لیست کشورهای ثروتمند دنیا قرار گیرد.

لیپتون در ادامه به این نکته اشاره کرد که ما این را هم آموختیم که چگونه اجداد ما صرفاً در یک نسل پیش به این درک رسیدند که مجموعه ای از موسسه های بین المللی مانند گات<sup>۱۲</sup>، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی<sup>۱۳</sup> را تاسیس کنند تا مسیر آزاد سازی تجاری، جهانی شدن و توسعه را در یک مسیر پایدار آموزش دهند و از این طریق به اطمینان برسد که سیاست گذاران و اقتصاددانان دیگر اشتباهات سیاستی که در گذشته موج جهانی شدن را طی اوایل قرن ۲۰م برهم زد، تکرار نکنند.

وی در ادامه گفت: تحقیقاتی روی آنکه چگونه ممکن است یک کشور فقیر از جهانی شدن در راستای بالا بردن سطح زندگی و همگرایی به اقتصادهای توسعه یافته، استفاده کند، انجام داده ام. در تحقیقی که به همراه جف ساچز<sup>۱۴</sup> انجام دادم یک مدل ریاضی ساختیم (با در نظر گرفتن دو کشور، حداکثر سازی به طور کامل، افق بی نهایت و انتظارات عقلایی) که در آن موارد زیر را در نظر گرفتیم:

- یک کشور فقیر که دارای نیروی کار ارزان و سرمایه ناکافی است، به تکنولوژی بالای موجود در کشورهای ثروتمند، نیاز دارد.
- هر گاه هر فرد در کشورهای فقیر به طور منطقی انتظارات بالاتری داشته باشد، در آن جا سرمایه گذاری شکل می گیرد. مردم کشورهای ثروتمند برای اینکه در کشورهای فقیر سرمایه گذاری کنند و از بازدهی های بالاتر سرمایه گذاری های جدید در این کشورها نفع ببرند، بیشتر پس انداز می کنند (به اصطلاح به آن «رسیدن به بازدهی<sup>۱۵</sup>» می گویند).
- شهروندان کشورهای فقیر نیز انتظار دارند که در طول زمان ثروتمندتر شوند، زیرا تجمیع سرمایه و تکنولوژی جدید، بهره‌وری و دستمزد را بالا خواهد برد. بنابراین آنها نیز دست به پس انداز بیشتر می زنند و بخشی از ثروت تازه شکل گرفته خود را سرمایه گذاری می کنند (آن چه که به اصطلاح به آن «تجهیز منابع داخلی<sup>۱۶</sup>» گفته می شود).

<sup>۹</sup> Trade Openness

<sup>۱۰</sup> Integration

<sup>۱۱</sup> Foreign direct investment

<sup>۱۲</sup> GATT

<sup>۱۳</sup> Global Bank

<sup>۱۴</sup> Jeff Sachs

<sup>۱۵</sup> Reach for Yield

<sup>۱۶</sup> Domestic resource mobilization (D.R.M.) refers to the generation of savings from **domestic resources** and their allocation to economically and socially productive investments.

## معاونت بررسی های اقتصادی

- کشور فقیر با کمبود حساب جاری<sup>۱۷</sup> قابل توجه و نیاز به واردات سرمایه مواجه می شود که کشور ثروتمند با تمایل، آن را تهیه و از این اقدام سود می برد.
- همه افراد منفعت می برند: کشور فقیر با رونق و استانداردهای زندگی رو به بالا مواجه می شود. کشور ثروتمند نیز همانطور که سرمایه گذاران بازدهی بالایی را از سرمایه گذاری در کشورهای فقیر کسب می کنند، ثروتمندتر خواهد شد.

وی با بیان آنکه سالهای زیادی از دهه ۱۹۸۰ را در صندوق بین المللی پول گذرانده است، گفت: همانطور که مدل پیشنهاد می داد، کشورهای در حال توسعه وام گرفتند و کشورهای توسعه یافته وام دادند. اما سرانجام این امر، همیشه رشد و سرمایه گذاری نبوده است. در آمریکای لاتین سرانجام وام گرفتن منجر به یک بحران بدهی و به اصطلاح یک «دهه از دست رفته»<sup>۱۸</sup> شد. صندوق بین المللی پول به جای تقویت رشد، بیشتر سالهای این دهه را صرف کمک به اعضای خود- وام گیرنده ها و وام دهنده ها- کرد تا مشکلاتی که به دلیل استقراض بی تدبیر و استفاده ضعیف از منابع ایجاد شده بود، را حل کند. اما در نقطه ای دیگر، کشورهای در حال توسعه تمایل و ظرفیت محدودی برای رقابتی کردن اقتصاد خود نشان دادند. آن ها قابلیت برای جذب سرمایه گذاری خارجی را کاهش دادند. در این گونه موارد نیز صندوق بین المللی پول نشان داد که چگونه برخی از کشورها با وجود استفاده طولانی مدت از منابع صندوق بین المللی پول، باز هم اقتصادشان به شکست منجر شد. به عنوان مثال فیلیپین، حدود ۲۰ دوره متوالی از برنامه های اعطای وام صندوق بین المللی پول استفاده کرد.

هنگامیکه بلوک شرق کمونیست<sup>۱۹</sup> از هم پا شید من صندوق بین المللی پول را ترک کرده و به لهستان مهاجرت کردم تا باری دیگر با جف ساچز همکاری کنم. باور به طبیعی بودن یا حتی حتم الوقوع بودن این تصور که این کشورها (کشورهای بلوک شرق) در طول مسیر گذارشان توسعه خواهند یافت، وسوسه بر انگیز به نظر می آید اما در حقیقت در سال ۱۹۸۹ هیچ چیزی، حداقل هیچ چیز خوبی، حتم الوقوع نبود. در واقع دوره کمونیست، این کشورها را با آنچه امروزه صندوق بین المللی پول آن را «عدم توازن معنادار اقتصاد کلان»<sup>۲۰</sup> و «مشکلات ساختاری»<sup>۲۱</sup> می نامد، ترک کرد. اما این القاب به سختی توانست میراث شوروی را از آن خود کند. برای جدا کردن یک سیستم اقتصادی ضعیف و ناتوان و جایگزین کردن آن با یک سیستم مبتنی بر بازار نیاز جدی وجود داشت. از دید یک اصلاح طلب روسی که با مشکل مواجه بود، می توان گفت تبدیل یک آکوارיום به سوپ ماهی، ساده است؛ اما تبدیل سوپ ماهی به آکوارיום مساله دیگری است.

<sup>۱۷</sup> Current Account

<sup>۱۸</sup> Lost decade

<sup>۱۹</sup> بلوک شرقی (Eastern Bloc)، نام مورد استفاده توسط کشورهای وابسته به کشورهای کمونیستی سابق مرکز و شرق اروپا (به طور کلی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای پیمان ورشو) بوده است.

<sup>۲۰</sup> Significant macroeconomic imbalances

<sup>۲۱</sup> Structural problems

## معاونت بررسی های اقتصادی

وی با بیان اینکه در نهایت این تغییر صورت گرفت، گفت: تغییر ساده نبود و هنوز هم کامل نشده است- همانطور که تنش ها در اوکراین همچنان ادامه دارد- و برای این امر انرژی بسیار بیشتر از آنچه از یک مدل ساده تصور می شد، صرف شد:

- مردم/اهمیت داشتند. سیاست گذاران و اصلاح طلبان شجاع، با چالش های طراحی اصلاحات و توضیح عواقب آنها برای یک دولت محتاط، مواجه شدند.
- استراتژی های اصلاحی مهم بود. بهترین مجریان، قیمت ها را آزاد کردند، منابع عمومی خود را، تثبیت، دارایی های دولتی را به بخش خصوصی واگذار کردند و چارچوب های قوی حکمرانی ایجاد کردند.
- الحاق دوباره به اروپا مهم بود. چشم انداز پیوستن دوباره به اروپا یک انگیزه اساسی را برای سیاست گذاران بوجود آورد که به توجیه و اجرای اصلاحات بپردازند. حمایت خارجی رسمی- از اروپا، ایالات متحده آمریکا و صندوق بین المللی پول- نیز به عبور از شکاف رشدی که پدید آمده بود، کمک کرد.

در بسیاری از این کشورها در طول ۲۵ سال گذشته استانداردهای زندگی بالا رفته است. به عنوان مثال لهستان نسبت به سایر کشورهای اروپایی، رشد پایدارتری را تجربه کرد و تنها کشوری بود که پس از بحران مالی جهانی، با رکود مواجه نشد. پس از آن بحران سال ۱۹۹۰ شروع شد.

مکزیک پیام آور یک پدیده جدیدی در آن زمان بود: یک داستان هشداردهنده از ریسک هایی که می تواند با منافع بالقوه ناشی از اصلاحات و باز شدن اقتصاد، همراه شود. در آن زمان، من در حال همکاری با لری سامرز در وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا بودم. ما نیز مانند سایرین سیاست گذاری معقول مکزیک و اجرای نفتا (NAFTA<sup>۲۲</sup>) را در سال ۱۹۹۴ تحسین می کردیم. اما بعد از آن سال، بحران های مالی در این کشور غیرقابل کنترل شد. با فرار سرمایه و مهار نکردن نرخ ارز تثبیت شده<sup>۲۳</sup>، بحران مکزیک سخت تر و بزرگتر از آن شد که صندوق بین المللی پول بتواند به تنهایی آن را حل کند. در آن زمان نیاز بود که وام مستقیمی از ایالات متحده آمریکا به مکزیک ارائه شود. مایکل کامدسوس<sup>۲۴</sup>، مدیرعامل صندوق بین المللی پول تشخیص داد که این بحران متفاوت از سایر بحران هاست و آن را «اولین بحران قرن بیست و یکم<sup>۲۵</sup>» نام گذاری کرد. اما این آخرین بحران نخواهد بود.

زمانی که تایلند، کره و اندونزی سه سال پس از آن با بحران مواجه شدند، ما متوجه شدیم که حتی کشورهای با سیاست های موفق و با دستر سی به منابع مالی خارجی نیز می توانند آسیب پذیری ها را تو سعه دهند. ما همچنین آموختیم که بازارهای مالی جهانی می توانند بر این آسیب پذیری ها تمرکز کنند، به صورت جمعی حرکت کنند و جریان سرمایه را اصلاح کنند (نه تنها برای یک کشور بلکه برای بسیاری از کشورهای مشابه دیگر). ما مجبور بودیم که تلاش هایی که برای ترویج دادن

<sup>۲۲</sup> نفتا یا توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (North American Free Trade Agreement) توافق نامه ای است که در سال ۱۹۹۴ با امضای مکزیک، کانادا و ایالات متحده آمریکا یک بلوک تجاری سه جانبه ای را در آمریکای شمالی ایجاد کرد.

<sup>۲۳</sup> its exchange rate peg unmoored

<sup>۲۴</sup> Michel Camdessus

<sup>۲۵</sup> The first crisis of the ۲۱st century

## معاونت بررسی های اقتصادی

گشایش بازار سرمایه و یکپارچه سازی اقتصادی انجام داده بودیم، را دوباره بررسی کنیم. بسیاری از کشورها با ترس از هزینه های اقتصادی و سیاسی ناشی از توقف مالی، رکود اقتصادی و فشار بخش بانکی، مواجه شدند. نگرانی کشورهای نوظهور نیز از دسترس بازار بود و سعی کردند که با ایجاد ذخایر بین المللی از طریق میانجی گری عملکرد دفاعی داشته باشند. بر این اساس آنها نرخ ارز خود را تضعیف و با کسری حساب جاری کمتری مواجه شدند. آنها دریافتند که ذخایر پابین و کسری بالا حساب جاری آسیب پذیری بیشتری را در وقفه جریان سرمایه ایجاد کرده است و تعدیل ناگهانی حساب جاری، در این شرایط می تواند بسیار دردناک باشد.

## «رشد چین» و «رشد آفریقا»

در خلال آشکار شدن وقایع فوق، دو داستان جالب در مورد رشد در حال اتفاق بود؛ «رشد چین» و «رشد آفریقا» که هر دوی آنها نیز مبتنی بر جهانی شدن و یکپارچه سازی اقتصادی بود، اما داستان هر کدام متفاوت از دیگری بود.

صعود چین از جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی ناشی می شد که با اینکه در سال ۱۹۷۰ اجازه آن داده شده بود، اما از سال ۱۹۹۰ شروع شد. البته داستان رشد اقتصادی چین بیشتر از یک سرمایه گذاری مستقیم خارجی بود. مدل توسعه جدید به مشخصاتی بستگی داشت که در مدل ساده ما در نظر گرفته نشده بود- سیاست ها، روش ها و برخی تضادها<sup>۲۶</sup> که پس انداز و سرمایه گذاری بالایی را تولید کرد، رقابت پذیری در صادرات را تقویت کرد و مازاد حساب جاری و تجمع بالایی از منابع را بوجود آورد. چین یک ماشین صادرات را تولید کرد که توانست نظر صدها میلیون نفر را در کل دنیا به خود جلب کند. نتیجه این امر خارج شدن ۶۰۰ میلیون نفر در یک نسل از فقر بود.

«رشد آفریقا» به ترکیبی از نیروهای تاریخی قدرتمند نیاز داشت. پایان کمونیسم اختلافات نظریه های ایدئولوژیکی حول گرایش های اقتصادی را از بین برد. پس از دو دهه رشد اقتصادی ناامید کننده و بدهی فلج کننده، اعتباردهندگان از جمله صندوق بین المللی پول، در قبال بهبود حکمرانی و سیاست های بهتر، محدودیت بدهی ها را برداشتند. نسل جدید رهبران و سیاست گذاران آفریقا که بیشتر در معرض جریان اصلی تفکر اقتصاد کلان قرار داشتند،<sup>۲۷</sup> مسیر جدیدی را ترسیم کردند و صادرات، یک ماشین رشدی را ایجاد کرد که با افزایش قیمت های نفت و کالا و تقاضای در حال افزایش چین، بیشتر تقویت شد. در سال ۲۰۰۸، ۱۴ کشور در جنوب صحرای آفریقا رشد سالانه ۵ درصدی را در یک دهه یا بیشتر تجربه کردند؛ ۹ کشور نیز طی یک دهه با رشد سالانه ۷ درصدی مواجه شدند.

<sup>۲۶</sup> unorthodox

<sup>۲۷</sup> Mainstream macroeconomic thinking

از بحران مالی جهانی تا حد میانه جدید<sup>۲۸</sup>

در سال ۲۰۰۹ لری سامرز<sup>۲۹</sup> شغل دیگری را به من پیشنهاد کرد تا به کاخ سفید رفته و آنجا به پوشش مسائل مربوط به سیاست اقتصاد بین الملل بپردازم. آن روزها، بحران مالی دنیا وخیم ترین روزهای خود را سپری می کرد. بازارها منجمد شده بودند و ترس در حال سرایت به کشورهای نوظهور به خصوص اروپای مرکزی بود. در سال ۲۰۰۹ شاهد این بودیم که بحران در حال خارج شدن از کنترل است. وخامت شرایط به حدی رسیده بود که برخی نیز انتظار داشتند انفعال جهانی که در سال ۱۹۳۰ رخ داده بود، دوباره تکرار شود. اما خوشبختانه این اتفاق رخ نداد و در عوض در اجلاس سران گروه بیست یا G۲۰ در پیتزبورگ و لندن، انترناسیونالیسم (بین الملل گرایی) پیروز شد. بر این اساس با اتکا به منابع صندوق بین المللی پول و اتحاد برای رسیدن به یک هدف سرمایه گذاری مشترک و ایجاد محرک سیاسی، اقتصاد از فروپاشی در امان ماند. با این حال برخی از مدیران اجرایی آسیایی در صندوق بین المللی پول می گویند ما تنها یک بحران مالی آتلانتیک شمالی را تجربه کردیم.

از زمان بروز بحران مالی جهانی، آینده جهانی شدن تیره تر و رشد اقتصادی دنیا و تجارت بین المللی نیز آهسته تر شده است. برای بسیاری، آسیب پذیری و ناامنی مهم تر از نفعی است که از ارتباط متقابل می برند، ارتباطاتی که منجر به نوسان بازار و جریانات قوی سرریز<sup>۳۱</sup> و جابجایی در بازار مالی<sup>۳۲</sup> شده است. سیاست ها و خط مشی ها خدشه دار شده اند. چه توجیه پذیر باشد و چه نباشد، خشم زیادی بر جهانی شدن متمرکز شده است.

صندوق بین المللی پول نیز هشدار داده که بهبود بحران مالی جهانی ضعیف تر و آرام تر از یک رکود ساده دوره ای خواهد بود. البته برخی در آن زمان متوجه شدند که با رخدادی مواجه خواهیم که کریستین لاگارد<sup>۳۳</sup> آن را یک «میانه جدید»<sup>۳۴</sup> می نامند.

از سال ۲۰۱۱ تاکنون، به عنوان معاون اول مدیر عامل صندوق بین المللی پول خدمت می کنم. در صندوق بین المللی پول، ما در بخشی از بحث ها پیرامون بهبود ضعف اقتصاد دنیا فعالیت می کردیم. برخی از افراد بدهی بالای ترازنامه های<sup>۳۵</sup> سرمایه گذاران و مصرف کنندگان بحران زده، سیاست پولی نامعقول و سیاست مالی بیش از حد سخت گیرانه را میراث بحران دانسته که موجب تداوم کساد اقتصادی و ضعف در سرمایه گذاری می شوند. این میراث اثرات بدی را بر اقتصاد کشورها به همراه دارد.

<sup>۲۸</sup> New Mediocre

<sup>۲۹</sup> Larry Summers

<sup>۳۰</sup> گروه بیست یک مجمع بین المللی از دولت و روسای بانک مرکزی ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان است. این مجمع در سال ۱۹۹۹ تاسیس شد.

<sup>۳۱</sup> Spillover

<sup>۳۲</sup> Financial Market Dislocations

<sup>۳۳</sup> Christine Lagarde

<sup>۳۴</sup> New mediocre

<sup>۳۵</sup> Debt-laden balance sheets

## معاونت بررسی های اقتصادی

این در حالی است که سایر افراد باور دارند که رشد اقتصادی پایین ناشی از افزایش کمبود سرمایه گذاری سودده که پیش از بحران سال ۲۰۰۸ آغاز شده، می باشد. نرخ بهره واقعی نیز طی ۱۵ سال کاهش یافته و به دنبال آن نرخ بهره اوراق قرضه بلند مدت نیز بسیار پایین آمده است؛ همچنین به نظر می رسد بازارها رکود بلند مدتی را انتظار می کشند.

در اکثر موارد اینها تئوری‌هایی هستند که شاید تداوم کاهش رشد اقتصادی را در کشورهای توسعه یافته تفسیر و یا پیش بینی کنند، اما این موضوع در رابطه با کشورهای نوظهور چگونه است؟ در کشورهای نوظهور و در حال توسعه نیز کاهش رشد اقتصادی مشاهده می شود و به نظر می رسد احتمال کاهش رشد اقتصادی بالقوه در طولانی مدت وجود داشته باشد.

## اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه - تلاش برای سبقت

با نگاهی به پیش بینی امروز صندوق بین المللی پول از میان مدت، کشورهای نوظهور که در مسیر رسیدن به کشورهای توسعه یافته قرار دارند، در بهترین حالت با سرعتی معادل آنچه که ما در یک دهه پیش پیش بینی کرده بودیم، در روند همگرایی حرکت می کنند.

شاید نگران کننده باشد اما پیش بینی های صندوق بین المللی پول حاکی از آن است که بسیاری از کشورهای نوظهور بزرگ حتی در مسیر همگرایی قرار ندارند. برای بسیاری از کشورها نیز با توجه به تغییرات نرخ ارز، درآمد سرانه، یا ثابت مانده یا سهم آن از درآمد سرانه ایالات متحده آمریکا در حال کاهش بوده است.

منافع حاصل از بهره وری و تعمیق سرمایه در حال کاهش است که مزید بر فشارهای سیاسی مبتنی بر تقاضای مشاغل بهتر و استانداردهای زندگی بالاتر محقق نشده، شده است. متأسفانه این اتفاق در کشورهای برزیل، روسیه، مکزیک، آفریقای جنوبی و سایر کشورها مشاهده شده است.

این یک پدیده متضاد<sup>۳۶</sup>... است

در مدلی که پیشتر آن را تشریح کردم، همگرایی به انباشت سرمایه، نیروی کار تحصیل کرده و بهبود کارایی از طریق کسب تکنولوژی بستگی دارد. در واقع، هر کدام از آنها باید در شرایط آسان تری نسبت به گذشته قرار داشته باشند. چرا؟ به علت اینکه جابه جایی سرمایه ممکن تر شده و نوآوری مالی، توزیع ریسک بین مرزی را آسان تر و ارزان تر کرده است. در هیچ نقطه ای از تاریخ، دانش در این حد قابل دسترس نبوده است. کافی است که نگاهی به دوره‌های آنلاین در دانشگاه هاروارد و MIT داشته باشید تا به پتانسیل آن پی ببرید. ۱۰ روز پیش من در رواندا بودم و از شرکتی بازدید کردم که دولت به آن شرکت، سفارش تولید لپ تاپ برای هر دانش آموز به قیمت ۲۰۰ دلار برای هر لپ تاپ را داده بود. با افزایش دسترسی به اینترنت، هزینه زندگی در محلی دور افتاده، کاهش یافته و فرصت های بیشتری بوجود آمده است. تکنولوژی هیچ گاه تا این اندازه قابلیت انتقال و بازتولید را نداشته است. این امر پتانسیل آن را دارد که بهره وری میلیون ها نفر را

<sup>۳۶</sup> Counterintuitive

## معاونت بررسی های اقتصادی

افزایش دهد. البته پدرها و مادرها می‌دانند که اینترنت عواقب بدی را نیز با خود به همراه دارد که در مدل در نظر گرفته نشده بود؛ مانند اپ<sup>۳۷</sup> های مخرب بهره‌وری از جمله انگری بردز<sup>۳۸</sup>.

در هر صورت به نظر می‌رسد تداوم کاهش رشد اقتصادی و عدم همگرایی کشورها در مقابل وعده‌های جهانی شدن و افزایش ارتباطات قرار دارد. با فرض وجود یک کسب و کار محلی مناسب و محیط مساعد مناسب برای سرمایه‌گذاری، جهانی شدن و انقلاب فناوری اطلاعات (IT) می‌باید انتقال بیشتر تکنولوژی، فرصت‌های بهتر تحصیلی و سرمایه‌ها با قابلیت انتقال بالاتری را به همراه داشته باشد.

بخاطر داشته باشید که در طول یک دهه گذشته بخش بزرگی از اقتصادهای نوظهور به چارچوب پولی و مالی بهتری دست یافتند، سطح تحصیلات را افزایش و نابرابری را کاهش دادند و پیشرفت واقعی را در برنامه‌های اصلاحی خود قرار دادند. با این حال چرا باز همگرایی در جهت نادرستی حرکت می‌کند؟

پاسخ این است که هر کشوری برای رفع مشکلات، باید اقتصاد خود را در مسیر درستی قرار دهد که به آن «استراتژی-O-H-I-O<sup>۳۹</sup>» گفته می‌شود. سه جز مرتبط با این استراتژی وجود دارد:

- اولاً، کشورها باید همچنان میراث بحران جهانی، از جمله رشد آرام‌تر اقتصادهای توسعه یافته و چین؛ چالش واگرایی سیاست‌های پولی ایالات متحده آمریکا و منطقه یورو و نوسان در واکنش بازار مالی را مد نظر داشته باشند.
- ثانیاً، بسیاری از کشورها اصلاحات مهمی را باید صورت دهند. کاهش قیمت نفت و کالاها به برخی از کشورها کمک کرد در حالی که سایرین از آن متضرر شدند. کشورهای تولیدکننده باید اقتصاد خود را به صادرات و درآمدهای دولتی پایین‌تر وفق دهند. سالها طول خواهد کشید تا مازاد ظرفیت فعلی نفت و کالا در دنیا و به طور گسترده تر اقلام تولیدی، به اتمام برسند. این اصلاحات، به ایجاد موسسات مالی و بنگاه‌های در مانده منجر می‌شود.
- ثالثاً، اغلب کشورهای در حال توسعه و نوظهور در حال حاضر با کسب و کارهای ناتمامی در کشورهايشان روبه‌رو هستند. آن‌ها نیاز دارند که بنیان‌های سیاستی، نهادی و قانونی اقتصادهایشان را بهبود دهند تا به طور کامل حامی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و شرکت‌های خصوصی شوند.

استراتژی «O-H-I-O» به طور حتم مورد نیاز است؛ اگرچه ممکن است کاملاً مستقل نباشد. احتمال دارد عناصر کلیدی شدیداً ادواری باشند و کندی رشد اقتصادی جهان را که نگرانی امروز ماست، عمیق‌تر کنند.

<sup>۳۷</sup> App

<sup>۳۸</sup> Angry Birds

<sup>۳۹</sup> Own House In Order



### معاونت بررسی های اقتصادی

آنچه که باید ما را نگران کند این است که سیستم پولی و مالی بین المللی آسیب پذیری هایی را ایجاد می کند که می تواند شرایط را وخیم تر کند. ممکن است بسیاری از کشورها به دلیل ترس از حملات اخیر نوسان بازار سرمایه، احساس کنند که به بافرهای بزرگتری نیاز دارند- از جمله انباشت ذخایر بیشتر، حساب جاری قوی تر و خودبیمه‌گی بیشتر. همه این موارد حتی ممکن است بیشتر هم را ستا و هم جهت هم باشند. به عبارتی همبستگی مثبت و قوی را با وضعیت کلی اقتصاد خواهند داشت.

### اقدام دسته جمعی

اکنون زمان آن رسیده که به بررسی مجدد معماری جهانی بپردازیم. نیاز است که این پرسش را مطرح کنیم چه اقداماتی باید انجام شود که بتوانیم از رشد اقتصادی و همگرایی حمایت کنیم. این امر نیاز به «اقدام دسته جمعی» یا (C-A<sup>41</sup>) دارد که آن را «استراتژی کالیفرنایی» می‌نامیم.

چه عناصری از معماری ارزش بازمینی دارند؟

در وهله اول به یک شبکه امنیتی مالی بین المللی<sup>41</sup> نیاز است که کشورهای نوظهور از در دسترسی به این شبکه و کفایت مالی آن اطمینان داشته باشند. شبکه ای که کشورهای نوظهور به آن به عنوان شبکه امنیتی خود نگاه کنند، در آن حقوق مساوی داشته و قوانین بازی توسط دیگران نوشته نشده باشد. این امر می تواند وصله های شبکه های امنیتی منطقه ای و جهانی را بهتر به هم ببافد. احتمالاً این ممکن است به اقدام جدیدی نیاز داشته باشد. صندوق بین الملل پول به دنبال پاسخ دادن به این سوال است و در نظر دارد که نقش سازنده ای را در این راستا بازی کند.

ثانیاً، ما باید در نظر بگیریم که تا چه حد نوسانات و جریان کوتاه مدت سرمایه می تواند مشکل ساز باشد. البته حتماً انگیزه های طبیعی وجود دارد که جریان سرمایه در قالب ابزارهای بدهی کوتاه مدت متمرکز شود. این جریانات به علت معکوس پذیری شان می توانند برای بدهکاران یک نیروی منضبط مفید باشد و انگیزه لازم را برای اعمال اصلاحات مثبت در بازار ایجاد کند. اما این معکوس پذیری زمانی که جریان سرمایه توقف ناگهانی داشته باشد، هزینه هایی را نیز با خود به همراه دارد. بر این اساس ما باید دوباره بررسی کنیم که آیا چارچوب های نظارتی و سیستم های مالیاتی کشورهای منبع، به طور نامناسب به تشویق جریان های سرمایه بدهی ساز<sup>42</sup> کوتاه مدت منجر می شود یا خیر.

<sup>41</sup> Collective Action (CA)

<sup>41</sup> International financial safety net

<sup>42</sup> Debt-creating Flows

## معاونت بررسی های اقتصادی

می دانم که در اتاق فکر Row در Washington DC چنین گفته ای یک بدعت است، اما ما باید در نظر بگیریم که آیا یک رویکرد هماهنگ تر در روش های جریان سرمایه و سیاست های محتاطانه کلان در کشورهای مقصد سرمایه موجه است؟

ما باید سیاست های مالیاتی را در نظام جهانی مجدداً ارزیابی کنیم تا بتوانیم انحراف ذاتی بدهی را کاهش دهیم و سپس جریان مقادیر بالاتری از دارایی ها را تسهیل کنیم. همچنین نیاز است که اطمینان یابیم موسسات مالی در کشورهای توسعه یافته به ویژه موسسات غیر بانکی، مشوق های تنظیمی درست<sup>۴۳</sup> را در اختیار دارند تا به درستی ریسک های بدهی های بین المللی کوتاه مدت را قیمت گذاری کنند و سرمایه کافی را پشتوانه آن سرمایه گذاری قرار دهند.

ثالثاً، باید بررسی شود که چگونه می توانیم تکنولوژی بیشتری را از کشورهای توسعه یافته انتقال دهیم. به این منظور باید نگاه جدیدی را به حفظ حقوق مالکیت داشته باشیم. بر این اساس این پرسش مطرح می شود که آیا حمایت از ایده ها در اقتصادهای توسعه یافته مانع انطباق جهانی بین الگوها و علائم تجاری که سخاوتمندانه در اختیار عموم قرار دارد، می شود. در رابطه با این موضوع بحث داغی در مسائل مرتبط با داروها و درمان های پزشکی وجود دارد.

این مسائل از نظر سیاسی و مالی بسیار پیچیده هستند. ما دیگر نمی خواهیم صرفاً در مورد حذف دیوارهای تعرفه ای و باز شدن کشورها به روی سرمایه گذاری مستقیم خارجی، حرف بزنیم؛ اکنون زمان انجام نسل جدیدی از اصلاحات فرا رسیده است. متأسفانه اقدام جمعی در بسیاری از این مناطق سخت شده است. کشورهای گروه بیست (G۲۰) اقدامات قاطعانه ای را در برابر بحران مالی دنیا انجام دادند. اما در حال حاضر کشورها احساس می کنند ضرورت کمتری برای انجام این گونه اقدامات وجود دارد. در نشست های جهانی هم مدت های طولانی در مورد موضوعات بحث می کنند و خیلی کم اقدام می کنند.

به عنوان مثال، با وجود گذشت چهار سال از توافق گسترده برای به تحریک منابع مالی و پشتیبانی از ایجاد زیرساختهای جهانی، اما اعطای وام به پروژه های برون مرزی در حال کاهش است. در واقع برای ایجاد یک کانال بزرگتر به منظور انتقال سرمایه از کشورهای ثروتمندتر به کشورهای با درآمد کمتر، پیشرفتی صورت نگرفته است. براساس آنچه از مدل نتیجه می شود، این امر به سود همه خواهد بود. در واقع این امر، بازدهی سرمایه بزرگتری را برای ارائه دهندگان وام به خصوص در کشورهایی که با نرخ بهره صفر یا منفی مواجه هستند بوجود خواهد آورد و با این امر دریافت کنندگان وام نیز (کشورهای با درآمد کمتر) با افزایش اشتغال و رشد اقتصادی رو به رو خواهند شد. چه زمانی بهتر از امروز، که سرمایه ارزان و در دسترس است، برای این کار خواهد بود. اما این اتفاق نمی افتد.

<sup>۴۳</sup> Regulatory incentives

<sup>۴۴</sup> منظور از مشوق های تنظیمی آن شرایطی است که از طرف دولت به بنگاه های خارجی ارائه می شود- به غیر از اقدامات مالیاتی (مانند مالیات) و مالی (مانند یارانه)



### معاونت بررسی های اقتصادی

به لحاظ سیاسی نیز به نظر من، امروز رهبران سیاسی بیشتر از هر زمانی نیاز دارند که برای تحقق خواسته های ملتشان، با یکدیگر همکاری کنند. نارضایتی از رهبران ملی در کل دنیا بخصوص در کشورهای توسعه یافته در حال افزایش و چشم نسبت به چشم انداز اقتصادی نیز در حال رشد است.

زمانی که ما وعده های توخالی راه حل های آسان را نادیده می گیریم، حقیقت تلخ این است که رهبران ملی دیگر قدرتی ندارند و به تنهایی نمی توانند خواسته ها و نیازهای مردم کشورهايشان را برآورده کنند. ما این حقیقت را در خیلی از مسائل می بینیم؛ اینکه چگونه به بهترین وجه اصلاحات جهانی را ترویج دهیم، چگونه از سیستم بانکی و بازارهای سرمایه حمایت کنیم، برای مقابله با تغییرات آب و هوایی چه اقداماتی نیاز است و چگونه مسائل مرتبط با مهاجرت در اروپا را مدیریت کنیم. مشکلات جهانی به اقدامات در سطح جهانی و یا حداقل به اقدام جمعی نیاز دارد.

به عبارت دیگر استراتژی «کالیفرنیا» باید دست به دست با «O-H-I-O» پیاده شود. صندوق بین المللی پول تاسیس شد تا ثبات پولی و مالی بین المللی و رشد را ترویج دهد. این صندوق فعالیت می کند تا جهانی شدن را در جهت نفع همگانی ترویج دهد.

همه ما نیاز داریم که بکوشیم تا منافع حاصل از جهانی شدن را به سیاست مداران و رای دهندگان انتقال دهیم و برای مدیریت آسیب پذیری ها و سرریزهای مرتبط با آن کمک کنیم. تلاش های بیشتری نیاز است تا کشورهای توسعه یافته و نوظهور به مسیر همگرایی شان بازگردند. این امر ممکن است با عملکردش به عنوان یک موتور رشد جهانی، چشم انداز زندگی میلیاردها نفر را روشن کند. این به نفع همه از جمله کشورهای توسعه یافته است. صندوق بین المللی پول نیز در این اقدامات، نقش پررنگی را بازی می کند.

### نگاه به نیمه روشن قضیه

پس یک سناریوی خوب چگونه است؟ همانطور که لری سامرز و سایرین یادآوری کردند چین ناچاراً باید با کاهش رشد اقتصادی همراه باشد؛ در واقع این کشور نمی تواند برای همیشه «سوپر شارژ<sup>۴۵</sup>» باقی بماند؛ اما می تواند تا مدتی بیشترین سهم از رشد جهانی را از آن خود داشته باشد. فراموش نکنید که در سال ۲۰۱۵ رشد اقتصادی چین معادل افزودن یک اقتصاد به اندازه لهستان و سوئد به تولید ناخالص داخلی دنیا بود.

هند نیز احتمالاً تنها کشوری خواهد بود که پتانسیل رسیدن به چنین مقیاس و چنین نتایجی را داشته باشد.

اما در اعداد می تواند قدرت وجود داشته باشد. با اقدام کشوری برای افزایش پتانسیل رشد، و اقدام برای تجهیز بیشتر سیستم پولی بین المللی، من می توانم ۱۰ تا ۱۵ کشور را در حال رشد ببینم؛ کشورهای با جمعیت پویا و جوان؛ با افزایش سریع

<sup>۴۵</sup> Super-charged

### معاونت بررسی های اقتصادی

استانداردهای آموزشی و ساخت موسسات و آموختن از دیگران. به طور جمعی، این کشورها می توانند به یک ماشین رشد تبدیل شوند.

به عنوان مثال ۶ درصد رشد سالانه در ۱۰ تا ۱۵ کشور با مجموع تولید ناخالص داخلی ۴ تریلیون دلار، می تواند رشد اقتصادی بالاتری را نسبت به پتانسیل رشد کشورهای منطقه یورو، در جهان بیفزاید. فهرست کشورهای دارای پتانسیل مشارکت در تامین این رشد می تواند شامل ویتنام یا بنگلادش، فیلیپین یا اندونزی، پرو یا کلمبیا و اتیوپی یا نیجریه باشد.

داستان کره جنوبی را به یاد آورید. شاید موفقیت آن اکنون کاملاً مشهود باشد، اما در اوایل ۱۹۶۰ سطح استاندارد زندگی آن‌ها همتراز با کشورهای آفریقای غربی بود. دلایل کمی برای پیش بینی اینکه در آینده چه اتفاقی برای این کشور می افتد، وجود داشت. رشد اقتصادی کره جنوبی طی ۵۰ سال به طور متوسط ۷ درصد بود و سطح استاندارد زندگی از کمتر از ده درصد سطح استانداردهای ایالات متحده آمریکا به ۵۵ درصد آن رسیده است. از هم اکنون با تصمیمات درست یک نسل، داستان های موفقیتی که حتی تصور آن هم سخت است، می تواند تبدیل به بدیهیات شود.

### چالش های اقتصاد سیاسی

برای اینکه این امر اتفاق بیافتد، ما نیاز داریم که چالش های اقتصاد سیاسی امروز را بپذیریم. البته مهم ترین آن‌ها این است که در واقع منافع همکاری، یکپارچه سازی اقتصادی و سیستم جهانی شدن، را ایمن سازیم که این امر به معنی استمرار مشوق ها و حمایت از کشورها برای حرکت در مسیر همگرایی و اصلاحات است.

اما همچنان باید اقدام دسته جمعی صورت گیرد که سرریزها و نوساناتی که موانع و سرخوردگی را ایجاد می کنند، مدیریت شود.

برخی از درس های قدیمی هنوز مرتبط و کارا هستند. عدم باور و اطمینان به راه حل های جهانی، هیچ راهی به جلو پیش نمی برد. همه ما می دانیم که حمایت از تولید در تجارت و امور مالی خود خودشکنانه بوده و علیه خود عمل می کند.<sup>۴۶</sup>

در نهایت، ما نیاز داریم که اقدامات بیشتری انجام دهیم تا جهانی شدن و ارتباط متقابل را ترویج دهیم و فرصت همکاری و یکپارچه سازی را به شهروندان خود انتقال دهیم. بسیاری از افراد در کشورهای توسعه یافته صرفاً از دست دادن مشاغل به دلیل انتقال کار به مقاصد با دستمزدهای پایین را می بینند و افراد بسیار دیگری نیز می ترسند که ورود مهاجران به کشورهایشان، رفاه اقتصادی آن‌ها را به خطر بیندازد.

افراد خیلی کمی نتایج روشن کاهش فقر، نوآوری که از به اشتراک گذاشتن ایده‌ها کسب می شود، بالا رفتن استانداردهای زندگی از طریق دسترسی بیشتر به تجارت و بازدهی بالا برای کشورهای ثروتمند از مشارکت در سرمایه گذاری با کشورهای در حال توسعه، را می بینند.

<sup>۴۶</sup> Self-defeating



## نتیجه گیری

بگذارید نتیجه گیری خود را با یادآوری از اتفاقی که در سال ۱۹۷۵ افتاد مطرح کنم. در آن زمان، انگلستان در حال آماده شدن برای اولین رفراندوم خود در مورد اینکه آیا بخشی از بازار مشترک اروپا باقی بماند، بود. دولت انگلستان رساله ای را با مضمون اینکه ما نمی توانیم این امر را به تنهایی و در دنیای مدرن انجام دهیم، منتشر کرد.

این بیانیه امروز صحت بیشتری پیدا کرده است. تنها با ایستادن در کنار یکدیگر است که می توانیم یک شکل جدیدی از جهانی شدن که به نفع همه باشد، را پرورش دهیم. ما به تنهایی نمی توانیم آن را پیش ببریم.

ضمناً، برای اطلاع آنهایی که نگران هستند باید گفت که باید بدانید که دو سوم از رای دهندگان در انگلستان به رفراندوم قبلی در مورد پیوستن انگلستان به اتحادیه اروپا، رای مثبت دادند.

منبع:

<https://www.imf.org/external/np/speeches/۲۰۱۶/۰۵۲۴۱۶a.htm>